ماتریالیسم تاریخی

و اقتصاد کارل مارکس

بندیتو کروچه

www.ketab.ir

سرشناسه : کروچه، بندتو، ۱۸۶۶-۱۹۵۲ م.
Croce, Benedetto
عنوان و نام پدیدآور : ماتریالیسم تاریخی و اقتصاد کارل مارکس / بندیتو کروچه؛ برگردان بهمن اصلاح‌پذیر
مشخصات نشر : تهران: گویش نو، ۱۴۰۳
مشخصات ظاهری : ۲۰۱ ص. ؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س‌م.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۸۲-۷۴-۶: ۱۹۵،۰۰۰تومان
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت : عنوان اصلی: Materiakismo storuco ed economia marxistica
یادداشت : کتاب حاضر از تن انگلیسی با عنوان
"Historical materialism and the economics of Karl Marx" به فارسی برگردان شده است.
موضوع : ماتریالیسم تاریخ
Historical materialism
اقتصاد مارکسیستی
Marxian economics
شناسه افزوده : اصلاح‌پذیر، بهمن، ۱۳۲۷ -، مترجم
رده‌بندی کنگره : HD۴۶/۹
رده‌بندی دیویی : ۳۳۵/۴۱۱۹
شماره کتابشناسی ملی: ۹۶۸۲۱۸۹

ناشر: انتشارات گویش نو

ماتریالیسم تاریخی و اقتصاد کارل مارکس

نویسنده: بندیتو کروچه

برگردان: بهمن اصلاح‌پذیر

چاپ: اول

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی : آزاده رادفر

شمارگان: ۳۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۸۲-۷۴-۶

قیمت: ۱۹۵،۰۰۰ تومان

دفتر تهران: خیابان فخررازی - خیابان نظری شرقی - پلاک ۶۱
تلفن: ۵۰-۶۶۹۵۶۰۴۹-۰۲۱

تلفن مرکز پخش _ انتشارات مهدیس: ۸-۶۶۴۷۶۵۷۶-۰۲۱

www.ketab.ir

چاپ نخست توسط هوارد لایتمر ۱۹۱۴

فهرست مطالب:

یادداشت مترجم: ۵

مقدمه ۷

فصل اول ۷

پژوهش از صورت علمی ماتریالیسم تاریخی ۷

پیشگفتار (مترجم انگلیسی) ۱۳

فصل اول ۲۷

پژوهش صورت علمی ماتریالیسم تاریخی ۲۷

فصل دوم ۵۱

بررسی ماتریالیسم تاریخ از دیدگاه یک علم اقتصاد اجتماعی ۵۱

فصل سوم ۷۱

بررسی تفسیر و انتقاد، از بعضی از مفاهیم مارکسیسم ۷۱

مسئله مارکس و علم اقتصاد محض (علم اقتصاد عمومی) ۸۵

بررسی محدودیت نظریه ماتریالیسم تاریخ ۹۳

دانش علمی در مقابل موضوعات اجتماعی ۱۰۵

پژوهشهای اخلاق در فرایند مسائل اجتماعی ۱۱۶

نتیجه‌گیری ۱۲۲

فصل چهارم ۱۳۹

تفسیرات اخیر درباره نظریه مارکسیستی ارزش و مباحث مربوط به آن . ۱۳۹

فصل پنجم ۱۵۹

نقد از قانون مارکسیستی کاهش نرخ سود ۱۵۹

فصل ششم: ۱۷۵

اصول اقتصاد ۱۷۵

عدم توافق ۱۸۹

www.ketab.ir

یادداشت مترجم:

این یک کتاب ایدئولوژیک نیست. بلکه یک کتاب آکادمیک است که به مباحث نظری بین استادان مختلف اقتصاد اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم درباره مارکسیسم و ماتریالیسم تاریخی جریان داشته اختصاص دارد. مبارزه بین مکاتب اقتصاددانان کلاسیک، نئوکلاسیک و مارژنیالیست با مارکس درباره قانون برابری ارزش با کار و با مونیسم ماتریالیسم تاریخی که برای تکامل اجتماعی و تاریخی تنها فقط به یک راه اعتقاد نداشتند.

اما مولف کتاب نظریات مخالف خود را با احترام بسیار به نظریات مارکس ابراز می‌کند و به حقانیت نظریه او در بسیاری از موارد معترف است و از این که مارکس شیوه‌ای جدید برای شناخت تاریخ و اقتصاد ابداع کرده است احترام می‌گزارد و چنان که می‌گوید کتاب "*کاپیتال*" انجیل کارگران است و موجب حرکت بزرگ در تاریخ شده است. اما ارزش این کتاب جدا از محتوای آن، به خوانندگان فارسی زبان چگونگی نقد نویسی را آموزش می‌دهد. چون نقد یا کریتیک، که از زبان کانت به صورت علمی مطرح شده است، در ادبیات فلسفی فارسی زبانان هنوز به طور مستقل جا نیفتاده است، و نقد نویسی براساس قواعد علمی در جای خود قرار ندارد و در اکثر موارد انکار نظریات به جای نقد در نظر گرفته می‌شود و برای اثبات نظریات از احکام جزمی استفاده می‌شود.

امتیاز این کتاب برای استادان دانشگاه و آکادمیسین‌های بسیار زیاد است. که به نقد نظریات علمی پرداخته و می‌پردازند.

www.ketab.ir

فصل اول

پژوهش از صورت علمی ماتریالیسم تاریخی

۱- چکیده مقاله: کتاب لابریولا[1] می‌گوید ماتریالیسم تاریخی یک فلسفه [illegible] تاریخ نیست ـ تفاوت بین فلسفه تاریخ و فلسفیدن درباره تاریخ [illegible] درهم و برهم شدن آن دو؛ آن چنان که لابریولا می‌گوید نظریه ماتریالیستی تاریخ کوششی برای جا انداختن قانونی برای تاریخ [illegible] این برخلاف نظریات مونیستی[2] و غایت‌گرایانه است ـ حکم انگلس در این باره که این یک روش جدید می‌باشد نادرست است ـ محتوایی جدید روشی جدید نیست.

۲- ماتریالیسم تاریخی مجموعه‌ای از فرایندهای نوین است که از آن مورخین آگاه می‌شوند ماتریالیسم تاریخی نمی‌گوید که تاریخ چیزی نیست جز تاریخ اقتصادی، و نظریه‌ای[3] برای تاریخ تهیه می‌کند؛ به طور ساده پژوهشی درباره تاثیر

---

[1] Labriola

[2] Monist (تک بُنی)

[3] Theory

www.ketab.ir

نیازهای اقتصادی بر تاریخ است، که این دیدگاه از اهمیت آن نمی‌کاهد.

۳- مسائل مربوط به رابطه بین ماتریالیسم تاریخی و سوسیالیسم، تنها رابطه ممکن در کاربست ویژه تاریخی آن است؛ فاصله داشتن ماتریالیسم تاریخی از حقایق اخلاقی و فکری، پرتو افکندن بر تاثیر شرایط مادی بر تکامل آنهاست اما دلیلی برای اثبات نسبی بودن آنها نیست؛ اخلاق مطلق، یک اصل ضروری برای سوسیالیسم است.

فصل دوم

بررسی ماتریالیسم تاریخی که به صورت اقتصاد علمی و اجتماعی مطرح شده است.

رابطه بین کتاب پروفسور استاملر[1] درباره ماتریالیسم تاریخی و مارکسیسم ـ سوسیالیسم متکی به نظریه انتزاعی جامعه شناسی نیست ـ تفاوت بین اقتصاد محض و اقتصاد کلی تاریخی ـ طبقه‌بندی استاملر از علوم اجتماعی؛ تعریف وی از جامعه؛ از اقتصاد اجتماعی ـ از غایت گرایی اجتماعی؛ ماهیت دانش اجتماعی استاملر موجب یک جامعه شناسی انتزاعی نمی‌شود؛ اقتصاد اجتماعی یا باید اقتصاد محض تعمیم یافته بر جامعه یا صورتی از تاریخ باشد.

www.ketab.ir

[1] Stammler

فصل سوم

بررسی تفسیرات و انتقادات از بعضی مفاهیم مارکسیسم

۱- بررسی مسائل علمی در کتاب "*کاپیتال*".

کتاب "*کاپیتال*" یک پژوهش انتزاعی است: جامعه مورد نظر این یا آن جامعه [واقعی] نیست. فقط بررسی از جامعه سرمایه-داری است.

فرضیه برابر بودن ارزش وکار: نظریات گوناگون پیرامون این قانون: آیا یک اصل یا [illegible] برای مقایسه کردن است.

پرسش درباره ارزش این است که آیا یک ایده‌ال اخلاقی نیست: پژوهش از جامعه اقتصادی تا جایی که یک جامعه کاری[1] باشد: نشان دادن راه ویژه‌ای که در آن این مسئله در جامعه سرمایه‌داری حل شود: استنتاج مارکس از آن.

۲- مشکل مارکس و اقتصاد محض (علم اقتصاد کلی).

اقتصاد مارکسیستی یک علم اقتصاد کلی، و ارزش کار یک مفهوم کلی ارزش نیست: مردود شمردن قانون اقتصاد کلی توسط انگلس: مفاهیم انتزاعی مورد استفاده مارکس مفاهیم اقتصاد محض می‌باشند: روابط روانشناسانه اقتصاد با اقتصاد محض: اقتصاد محض تاریخ یا پیشرفت را نفی نمی‌کند.

www.ketab.ir

[1] Working Society

۳- مطالعه درباره محدودیت نظریه ماتریالیستی تاریخ

ماتریالیسم تاریخی یک نگاه از نوع تفسیر تاریخ است، این تفسیر متضمن پیش‌بینی از نتایج نیست، پرسش مربوط به آن از چگونگی فهم مارکس و انگلس از آن می‌باشد، مشکل در فهم درست و شیوه[1] فهم آن است، مارکسیست‌ها چگونه آن را می‌فهمند، گرایش متافیزیکی آنها: مثال‌هایی از درهم و برهم بودن مفاهیم در آثار آنها: ماتریالیسم تاریخی دارای یک جوهر فلسفی نیست.

٤- دانش علمی در مواجه با مسائل اجتماعی

سوسیالیسم و تجارت آزاد، استنتاجات علمی نیستند، متافیزیک کهن و نظریه قدیمی تجارت آزاد: شالوده‌های نظریات تجارت آزاد نوین کاملا علمی نیست، هر چند یک امکان است: آرزو نه علم است و نه عمل: قوانین علمی فقط در شرایط ویژه کاربرد دارند: پذیرش خطا در هر نوع عملی.

www.ketab.ir

۵- مطالعات اخلاقی درباره مسائل اجتماعی

معنای این عبارت مارکس *"بی‌ارزش بودن اخلاق"* و اشاره او به اینکه دستورات اخلاقی آنهایی هستند که از طرف تاریخ صادر می‌شوند: اهمیت غیر مادی بودن فلسفه مارکس: نظر کانت پابرجا می‌ماند.

٦- نتیجه‌گیری

چکیده: (۱): نگاهی به اقتصاد مارکسیستی به عنوان یک اقتصاد اجتماعی تطبیقی: (۲): ماتریالیسم تاریخی یک برداشت از تفسیر

---

[1] Method

تاریخ است (۳): برنامه اجتماعی مارکسیستی یک علم محض نیست: (۴): مارکسیسم در ذات خود نه اخلاقی و نه ضد اخلاق است.

فصل چهارم

تفسیرات اخیر از نظریات مارکسیستی درباره ارزش و چالش‌های مطالعه آنها

۱- انتقاد لابریولا از روش و نتیجه‌گیری او مقاله پیشین پاسخ داده شده: انتقاد او فقط ابهام برانگیز است. گرایش سایر اندیشمندان در رسیدن به همین نتایج.

۲- معنای اصطلاح بحران در مارکسیسم: نظر سورل[1] درباره تساوی بین ارزش و کار که اعلام موافق با نظریه‌ای است که پیش از این ذکر شد: تلاش برای مطالعه سود و انتقال از نظریه ارزش: امکان پذیر نبودن آن: تولید اضافی همان ارزش اضافی است.

www.ketab.ir

فصل پنجم

نقدی از قانون مارکسیستی کاهش نرخ سود

در نقدی که این جا ارائه می‌شود فرض شده که اصول اساسی مارکس پذیرفته شده است، ضرورت کاهش نرخ سود براساس پیشرفت تکنولوژی: دو مرحله متوالی از طرف مارکس مخدوش شده است: با دقت بیشتر به کاهش در مقدار سود می‌رسیم: مارکس فرض کرده که افزایش در سرمایه رخ می‌دهد؛ همین

[1] Sorel

افزایش سرمایه موجب کاهش نرخ سود می‌شود: کاهش نرخ سود به دلائلی دیگر.

فصل ششم

درباره اصول اقتصاد: دو نامه به پروفسور پارتو[1]

۱- احتیاج به تعریف قابل درک بیشتر از اصول اقتصادی: دلیل اینکه چرا اصل مکانیکی نادرست است واقعیت اقتصادی قابل درک است. برای ارزش یا بعضی از کنش‌های اقتصادی مقیاس وجود ندارد، داده اقتصادی واقعیتی از کنش انسانی است! تمایز و پیوند بین لذت و انتخاب؛ داده اقتصادی یک واقعیت از اراده است! تفاوت بین اقتصاد و تکنولوژی: مقایسه منطق با زیبایی شناسی: کامل بودن تعریف داده اقتصادی.

۲- عدم توافق: (۱): در روش (۱): اصول (۱) هیچ چیز اختیاری در روش اقتصادی وجود ندارد! مقایسه در طبقه‌بندی علوم اشتباه است: (۲) اشتباه متافیزیک در اینکه فعالیت اقتصادی همانند فعالیت فیزیک است: تعریف فعالیت عملی تا آنجا که تعریف را به‌پذیرید. اقتصاد و نگرانی‌های اخلاقی؛ مقیاس اقتصادی برای ارزش.

www.ketab.ir

[1] Pareto

پیش‌گفتار (مترجم انگلیسی)

مقالات این کتاب همچنان که پیداست، دارای منشاءهای متفاوتی هستند. آنها اختصاص به مباحثی ویژه دارند، که بیشتر از همه شامل نقدهایی از مؤلفینی است که در کشور ما کم‌تر شناخته شده‌اند. این مؤلفین صاحب ارزشند و بهتر بود این مقالات در یک جا گردآوری شوند و چنین شد. من با اطمینان خاطر تشخیص دادم که ترجمه آنها به زبان انگلیسی مفید است، هر چند درباره موضوعات مختلف می‌باشند و در شرایط متفاوت تالیف شده‌اند اما همگی یک هدف را دارند. همه آنها تلاش برای روشن کردن مقصود واقعی و ارزش کارهای کارل مارکس از طریق نقد فلسفی می‌باشند.

اغلب شنیده می‌شود که وظیفه فلسفه نقد و بررسی فرضیات علوم است و فلسفه مدعی است که در انجام این کار کاوشگری نیست که به جای ناخواسته قدم بگذارد. بارها به دلیل نبود نقد فلسفی علوم از مرزهای خود عبور کرده و موجب اغتشاش و تضاد شده‌اند. تمایزقائل شدن بین قلمروهای ویژه علم و تاریخ و معیارهای اخلاقی کار علم و تاریخ یا معیارهای اخلاقی نیست، بلکه فقط می‌تواند حاصل تفکرات فلسفی باشد، فیلسوف می‌تواند به ارزیابی کار خودش بپردازد، اگر بتواند به گروه‌های مخالف نشان دهد که این وجه تمایز او می‌تواند گره از مشکلاتی که آنها در آن گرفتار آمده‌اند را باز کند و کمک نماید تا هم دیگر را درک کنند.

www.ketab.ir

وضعیت کنونی بحث درباره ارزش کارهای کارل مارکس آشکارا نیازمند گره‌گشایی بود. هیچ پژوهشگر شریفی نمی‌تواند انکار کند که *"کاپیتال"* اهمیت تاریخی بزرگی دارد و به سختی می‌توان قبول کرد که کتابی چون *"کاپیتال"* که الهام بخش حرکت‌های بزرگ بوده چیزی نیست جز سیاهه‌ای از استدلال‌های نادرست که بعضی از منتقدین اظهار می‌کنند. آموزه[۱] تفسیر اقتصادی تاریخ زنده شده و بر پژوهش‌های نوین تاریخ اثر گذاشته است. مارکس در بخشی از مطالعاتش درباره طبیعت و تکامل طبیعی جامعه سرمایه‌داری خود را به صورت پیامبر اندیشه مافوق بشری نشان داده است. نظریه بحث برانگیز مبارزه طبقاتی حداقل بی نتیجه بودن نظریات سیاسی قبلی را نشان داد که فقط به نقش فرد و دولت می‌پرداختند. اثربخشی عجیب نظریه مارکسیستی روند کار علی‌رغم تمام مخالفت‌های علنی اقتصاددانان سیاسی ارتودوکس یک معمای جالب است، حتی اگر چیزی بیش از ابطال این اعتراضات نباشد. فقط یک کتاب بزرگ می‌تواند *"کتاب مقدس طبقه کارگر"* بشود.

اما روند کتاب مقدس شدن روندی غم‌انگیز است. هیچ کس نمی‌تواند ادبیات کنونی مارکسیستی را خوانده و یا به بحث‌های سیاسی یا اقتصادی با کسانی بپردازد که خود را هنوز مارکسیست‌های ارتدوکس می‌دانند بدون اینکه به این نتیجه برسد که روح التقاط‌گرایی جزم‌گرا هر روز قوی‌تر شده و در کشور خودش بدل به مذهب سوسیالیسم انقلابی نشده باشد. بسیاری از کسانی که چشم‌های آنها بر روی حقیقت توسط مارکس باز شده است به این باور رسیده‌اند اگر آنچه غیر از آن را بپذیرند اشتباه است، و برای آنها تفسیر اقتصادی تاریخ بدل به یک

---

[۱] Doctorin

www.ketab.ir

جزم متافیزیکی ماتریالیستی جبرگرا می‌گردد. فیلسوف در نظریه‌ای که بیان شده با مسائل دشواری روبرو می‌شود که به اثبات نرسیده است. مورخ سپاسگزار از چراغ روشنی است که تفسیر اقتصادی به او داده شده که یک سر و گردن بالاتر در مقابل نظریه‌ای است که منکر یکتایی و منحصر بفردی تاریخ است و به طور خود کار کلیشه‌های انتزاعی را تکرار می‌کند.

آن سیاست‌مداری که وقتی به او از ماهیت کلی مبارزه طبقاتی گفته می‌شود پیروزمندانه به این نکته اشاره دارد که این جنگی است که در آن سردمدارانشان از درک آن بی‌خبر هستند، و یا ما طبقه کارگری را نمی‌یابیم که حاضر باشند به جای لیبرال‌ها یا محافظه‌کاران به سوسیالیست‌ها رای دهند. اگر سوسیالیسم باید به طور اجتناب‌پذیر با عمل [illegible] و خودکار قوانین اقتصادی بیاید، پس چرا این اندازه برای آن تلاش می‌شود؟ این پرسش که تلاش‌های سیاسی هیچ تاثیری ندارد، بلکه فقط انقلاب را جلو می‌اندازد، کافی نیست [illegible] می‌تواند برای همیشه موجب فریب افراد گردد. بالاخره اینکه اقتصاددانان به سختی نظریه‌ای را می‌پذیرند که به طور کامل قانون عرضه و تقاضا را نادیده می‌گیرد، و به این نتیجه می‌رسند که یا نظریه ارزش کار بی‌معنی است یا مارکس درباره چیزی سخن می‌گوید که با آنچه اقتصاددانان از آن سخن می‌گویند متفاوت است.

تمام این انتقادات به طور مداوم بر علیه مارکسیسم به عمل آمده و جواب مناسبی پیدا نکرده است. و بار رسیدن به کوچه بن‌بست، می‌گوید مذهبی که می‌تواند که انسان را معتقد به داستان الاغ بالام[1] نماید همان اندازه نامفهوم است که این داستان، با کمی انصاف می‌توان گفت نقد اکادمیک سیاست‌مدار ضد سوسیالیست می‌تواند به این نتیجه برسد که سوسیالیسم یا حداقل مارکسیسم مجموعه‌ای از

[1] داستان‌هایی از تورات

www.ketab.ir

گزاره‌های فاقد مفهوم می‌باشد که میوه آن جزم‌گرایی پوچ است.

یک گره‌گشایی از درستی یا نادرستی آنچه مارکسیسم خوانده می‌شود لازم بود، و سناتور کروچه مناسب‌ترین شخص برای انجام چنین کاری است. که معتقد است بیشترین مشکلات ظاهر شده در مارکسیسم از رابطه مارکس با هگل آمده است.

مارکس به شدت تحت تاثیر فلسفه هگل قرار داشت و در مقابل آن واکنش نشان می‌داد بدون اینکه برای خودش و دیگران روشن سازد نظر نهایی او در رابطه با هگل در حقیقت چه بوده است. سناتور کروچه یک هگلین است، اما یک منتقد. مهم‌ترین نقد او از هگل این است که فلسفه او تمایل به مخدوش کردن یکتایی و تفرد تاریخ دارد و کروچه سعی می‌کند تا از این اغتشاش با مشخص ساختن روش‌های تاریخ، علوم و فلسفه پرهیز کند. وی معتقد است که تمام علوم با انتزاعیات سر و کار دارند که در جای دیگر از آن به شبه مفهوم[1] نام می‌برد. این انتزاعیات وجود واقعی ندارند و مخلوط کردن این نظام انتزاعی را که علم ساخته با واقعیت زنده کاری بیهوده می‌داند. "*تمام قوانین علمی قوانینی انتزاعی هستند*"، و در یکی از مقالاتش می‌گوید "*هیچ پلی وجود ندارد که امر واقعی به انتزاع از روی آن بتواند بگذرد*". درست به این دلیل که انتزاع واقعیت نیست بلکه صورتی از اندیشه است، اندیشه ما، یا به عبارت موجز، شیوه‌های انتخاب شده برای تفکر هستند و هم چنین شناسایی قوانین ممکن است درک ما را از واقعیت روشن می‌سازد اما نمی‌تواند خود ادراک باشد.

کاربرد نظریه ماتریالیسم تاریخی روشن است. که متوجه یکی از عوامل در

[1] Pseudo-concept

www.ketab.ir

روند تاریخی است، *"اقتصاد"* این عامل در انتزاع و انزوا[1] به طور کاملاً درست بررسی شده است. آگاهی از قوانین نیروهای اقتصادی که چنین به دست آمده ممکن است *"پرتو روشنی"* بر درک روند واقعی تاریخ بیندازد، اما فقط ابهام و آشفتگی می‌تواند در اشتباه از انتزاع واقعیت و تولید تاریخ‌های a priori مراحل تمدن یا تکامل خانواده رخ دهد که مارکسیسم را از چشم مورخین انداخته است. در مقاله اول و در بحث سوم کروچه به توضیح تفاوت بین علم اقتصاد و تاریخ و رابطه آنها می‌پردازد. مقاله دوم، به تقویت این تمایز با نقد از تلاش دیگری صورت می‌گیرد که می‌خواهد علمی بسازد که جای تاریخ را بگیرد. علمی که به هیچ وجه تاریخی نیست و هیچ‌گاه هم نخواهد شد.

به خوبی فهم می‌شود که خدمات مارکس به تاریخ درک شدنی است. برای کروچه اقتصاد یک علم واقعی است، عوامل اقتصادی در تاریخ را می‌توان جداسازی و قائم بالذات بررسی کرد. بدون این جداسازی آنها قابل فهم نیستند، و اگر فهم نشوند، بینش ما از تاریخ یک سویه و یک‌نظرانه خواهد شد، وی درباره اهمیت عوامل نسبی اقتصاد و سیاست و مذهب در تاریخ چیزی نمی‌گوید. یک پاسخ a priori به این پرسش داد آیا مکاتب مختلف نویسندگان بر بعضی عوامل تاکید بسیار و بزرگ نمایی نکرده‌اند. این عوامل در زمان‌های مختلف تفاوت می‌کرده است، و فقط آنها را می‌توان از نظر تجربه ارزیابی کرد. این خدمت با ارزش بزرگ موجب تشخیص عامل چنین مهم می‌گردد که پیش از این نادیده گرفته شده بود.

اگر عمل اقتصادی باید در تاریخ مستقل و جداگانه بررسی شود، آن را چگونه باید ارزیابی کرد؟ در دیدگاه کروچه از علم این نکته ضروری وجود دارد که هر علمی دارای مفاهیم خاص خودش می‌باشد که آن را به خوبی می‌توان از

[1] Isolation

www.ketab.ir

مفاهیم سایر علوم تشخیص داد. این پرسش در بخش سوم و پنجم و به طور کامل‌تر در مقاله ششم مورد بحث واقع شده است کروچه بسیار نگران درهم شدن قلمرو اقتصاد و اخلاق است. بیشترین آشفتگی اقتصاد سیاسی در گذشته رخ داده است، که نتیجه این فرضیه می‌باشد که اقتصاد بر این اصل استوار شده که انسان خودخواهانه[1] به شیوه غیراخلاقی رفتار می‌کند. نتیجه این فرض این است که باید بین جبر اقتصادی و یا انسانی یکی را انتخاب کرد. معتقدین به انسانیت به طور کامل رذالت انسان اقتصادی را محکوم می‌کنند، هواداران انسان اقتصادی می‌گویند تغییرات اقتصادی از تاریخ ثابت کرده که انسان همیشه خودخواه بوده است. تنها نظریه جای‌گزین این است که به توافق‌ناپذیر بپرسیم که انسان گاهی خودخواه نیست و اعمال او از آن جهت خودخواهانه است که در پی مقاصد سیاسی است و اعمال غیر خودخواهانه ممکن است به دست فراموشی سپرده شود.

کروچه تاکید دارد، حق هم دارد، که فعالیت اقتصادی نه اخلاقی است و نه غیراخلاقی، تا زمانی که اقتصادی باشند، غیراخلاقی هستند. ارزش اخلاقی فعالیت‌ها را نمی‌توان با شکست یا پیروزی که موجب ارضاء آدمی می‌شود سنجید. چون در آن چیزی وجود دارد که می‌تواند موجب خرسندی انسان بشود اما بد شناخته شود. بنابراین ما باید به پرسش اخلاقی چنین پاسخ دهیم که آن عمل از نظر اقتصادی مفید است یا خیر، صرف نظر از اینکه انسان آن را به درستی کسب کرده یا نه. بنابراین در اقتصاد ما فقط به ارزیابی کارآمدی یا منفعت اعمال می‌پردازیم. اگر فقط پرسش این باشد که این یا آن عمل را انجام دهیم یا خیر. این یک پرسش اخلاقی است. می‌توانیم بپرسیم که این عمل از

[1] Egoistically ـ منفعت پرستی ـ به نفع خود

www.ketab.ir

روی رقابت انجام شده یا از نظر منفعت، این یک پرسش اقتصادی است. ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا دایر کردن یک مشروب فروشی غیراخلاقی است؛ اما می‌توان وارد این بحث شد که حداکثر سود خارج از الزمات اخلاقی است. خانم هرمیسون (Hermison) از Weir که اقتصاد را با اخلاق ادغام کرده است موجب آشفتگی می‌شود زمانی که به لرد برکسفیلد (Braxfield) پاسخ می‌دهد که غذا خوب طبخ نشده اما آشپز او بسیار زن پرهیزکاری است. عمل اقتصادی از نظر کروچه یک شرط برای عمل اخلاقی است. عملی که هیچ ارزش اقتصادی نداشته باشد کاملاً بیهوده است، اما می‌تواند دارای ارزش خلاقی باشد، بنابراین بررسی اثر اقتصادی باید مستقل از اخلاق باشد بدون این‌که اخلاقی باشد، بنابراین بررسی اثر اقتصادی باید مستقل از اخلاق باشد.

کروچه معتقد است مارکس یک اقتصاددان است و نه یک اخلاق‌گرا و احکام اخلاقی سوسیالیست‌ها را نمی‌توان از هیچ یک از بررسی‌های روند اقتصادی استنتاج کرد.

اکثر انتقادات از مارکس یا از تکامل بزرگنمایی شده مارکسیسم ، که مهم می‌باشند، به طور نسبی صحیح هستند. بخش مهم انتقاد گروچه به تفسیر او از مارکسیسم کهن ارتدوکس و ایجاد موانع اقتصادی مربوط و به نظریه مارکسیستی ارزش کار و پیوند آن با ارزش اضافی مربوط می‌شود. توضیح مارکس از آموزه‌هایی که در *"کاپیتال"* آمده، استدلال‌های بی‌اندازه انتزاعی است. کتاب او پر از توصیفات مشخص از زشتی نظام صنعتی و جملات اخلاقی حقارت‌آمیز می‌باشد. اگر نظریه مارکس را برای تعیین ارزش واقعی چیزها به کار گیریم آشکارا به امری غیر حقیقی می‌رسیم. استفاده از اصطلاح ارزش اضافی کافی است تا نشان دهد که در حالت‌های خاص این نظریه

www.ketab.ir

ارزش کالا را توضیح می‌دهد، اما نمی‌توان احکام مارکس را خواند و فکر نکرد که وی با ارزشی سر و کار دارد که هیچ‌گاه وجود ندارد. او به روشنی دوست‌دار مسائل علمی بود نه "*اوتوپیا*".

کروچه تلاش می‌کند راه حلی با مطرح ساختن این موضوع که جامعه مورد نظر مارکس این یا آن جامعه نیست، بلکه یک جامعه ایده‌ال، به صورت یک جامعه فرضی است، که می‌تواند جامعه سرمایه‌داری باشد. مارکس بسیار زیاد درباره تکامل سرمایه‌داری انگلستان می‌گوید، اما دل مشغولی چندانی ندارد که به تاریخ صنعتی انگلستان یا جامعه موجود دیگری بپردازد. وی یک پژوهشگر است و با انتزاعیات یا انواع سروکار دارد و تا آنجا به انگلستان می‌پردازد که حقیقت‌های جامعه سرمایه‌داری انتزاعی را داشته باشد. سرمایه‌داری که وی مطالعه می‌کند در هیچ کجا وجود ندارد، چون هیچ جامعه‌ای به طور کامل سرمایه‌داری نیست. علاوه بر این باید توجه داشت که مارکس در مطالعه ارزش فقط زمانی با شئ سر و کار دارد، که کالاهایی باشند که توسط کار تولید شده‌اند. این مطلب کاملاً در استدلال‌های او روشن است. اساس و بنیاد نظریه او این است که تمام ارزش "*زمان کار انباشت شده*" است.

یعنی اینکه تمام چیزهایی که ارزش اقتصادی دارند فقط در این حقیقت مشترکند، که کار در آنها به کار رفته است، هر چند بعدها تصدیق می‌کند که چیزهایی وجود دارند که در آنها کار استفاده نشده ولی دارای ارزش اقتصادی هستند. وی آنها را واقعیت‌های کم اهمیت تصادفی می‌گوید. البته واضح است که چنین تناقضی تمام نظریه او را ضایع می‌کند. اگر تمام چیزهایی که ارزش اقتصادی دارند حاصل کار انجام شده برای آنها نباشند، ما باید جای دیگری به دنبال حقیقت مشترک برای آنها باشیم. ممکن است

www.ketab.ir

گفته شود که وجه مشترک همه آنها این است که آنها تقاضا شده هستند و دارای عرضه بی نهایت نمی‌باشند. اقتصاد محض کلید راه گشای این موضوع را یعنی موضوع ارزش را در پذیرفتن قانون عرضه و تقاضا می‌داند. که به تنهایی تمام چیزهایی را که ارزش اقتصادی دارند تحت تاثیر قرار می‌دهد، و مشکل زیادی در مردود شمردن نظریه مارکس، بر اساس فرضیه‌ای که او اختیار کرده است نمی‌بیند.

بررسی از حکم خود مارکس ما را مجبور به پذیرش این نظریه می‌کند که یا مارکس ناپخته بوده و یا فکر می‌کرده واقعیت این است که بعضی از چیزها ارزش اقتصادی دارند که چند محصول کار نیستند که به حکم او ربط ندارند، زیرا او از ارزش به دو معنا استفاده کرده است، نخست به صورت قیمت و دوم به معنای خاص خودش. در واقع این حکایت از تفاوت قائل شدن بین ارزش و قیمت دارد. کروچه این نکته را بسط می‌دهد و می‌گوید اهمیت نظریه مارکس در مقایسه‌ای است که بین جامعه سرمایه‌داری و سایر جوامع اقتصادی انتزاعی به عمل آمده است که در آن هیچ کالایی نیست، که حاصل کار نباشد و هیچ انحصاری وجود ندارد. ما در این جا با دو جامعه انتزاعی روبرو هستیم؛ جامعه سرمایه‌داری که در آن با حداکثر انتزاع در تمدن جدید گسترش یافته، و دیگری جامعه‌ای اقتصادی کاملاً خیالی که در آن از رقابت که دنباله همان نظریات اقتصاد کلاسیک می‌باشد، خبری نیست، همچنان که مارکس گفته، فقط در جایی می‌تواند وجود داشته باشد که مالکیت خصوصی بر سرمایه نباشد، یعنی، در حکومت اشتراکی.

اکنون در جامعه‌ای که در آن انحصار نیست و سرمایه در بین همه به تساوی تقسیم شده، ارزش کالاها باید معرف ارزش کار در آنها باشد، و چنین ارزشی

www.ketab.ir

باید با واحدهایی از زمان کار اجتماعاً لازم معرفی شود. و باید تصدیق کرد که یک ساعت از کار یک انسان باید ارزشی بیشتر از دو ساعت کار اجتماعی انسان دیگر باشد، که مارکس اجازه آن را می‌دهد. واحد کار اجتماعاً لازم یک ابداع است و زمان کار یک انسان می‌تواند شامل دو یا هر تعدادی از واحدهای انتزاعی زمان کار باشد. آنچه که مارکس انجام داده در نظر گرفتن اقتصاد فردی است او پذیرفته مفهوم یک جامعه اقتصادی را که حاصل افراد رقابت کننده می‌باشد. ولی تاکید دارد که آنها کار و کسب خود را راه می‌اندازند و چیزی جز کارشان برای خرید و فروش ندارند. اختلاف بین ارزش‌ها که در چنین جامعه‌ای وجود داشته باشد و قیمت واقعی معرف آشوب خلق شده توسط جامعه‌ای است که نمی‌تواند جامعه‌ای با رقابت‌های برابر باشد، اما جامعه‌ای است که در آن عده‌ای از رقابت کنندگان با نوعی از انحصار شروع می‌کنند.

اگر این واقعاً نقطه گرهی آموزه باشد، نقطه نزدیک‌تر با مشاجره ساده‌تر و آشناتر را پیش می‌کشد، در جامعه‌ای که رقابت آزاد وجود دارد، هر انسانی آن را به دست می‌آورد که مناسب اوست، چون درآمد او معرف مقداری است که جامعه برای خدمت او معین کرده است، ارزش اجتماعی کار او، در این شکل ساعت کار فرض شده که همگون می‌باشد، و اختلاف در ارزش فرض بر این است که معرف مقدار متفاوت خدمات اجتماعی است. در نظریه مارکس ضرورت اجتماعی فرض شده یکنواخت می‌باشد، و تفاوت در ارزش فرض شده معرف تفاوت در ساعات کار می‌باشد. در این جا هم به همان بحث انتزاعی می‌رسیم، اکثر کسانی که معتقدند در نظامی که فاقد رقابت اقتصادی است پاداش کار خود را می‌گیرند، به شرط نادیده گرفتن انحصار، و فرض

www.ketab.ir

می‌کنند که این حکم توزیع ثروت موجود را عادلانه می‌کند. هدف اصلی این حکم مارکس تاکید بر تفاوت بین چنین نظام اقتصادی با سرمایه‌داری است. در همین جا هم مارکس استدلال اقتصاددانان کلاسیک را بر علیه خودشان به کار می‌گیرد، و می‌گوید شرایط که در تحت لوای آن توزیع اقتصادی محض از ثروت امکان‌پذیر می‌شود، فقط می‌توان در جامعه‌ای که انحصار به طور کامل حذف شده و سرمایه اشتراکی شود.

کروچه معتقد است نظریه ارزش مارکس اقتصادی است و نه اخلاقی، هر چند مشکل است آثار مارکس و بدون شک مارکسیست‌ها را خواند بدون اینکه در آنها به طور ضمنی در آنها اشاره نشده باشد در چنین جامعه‌ای ارزش‌های تولید شده بر اساس عدالت خواهد بود. اگر به این مطلب دقیق شویم، به یک مشکل مهم در این نظریه می‌رسیم. این ادعا که در نظامی که رقابت اقتصادی وجود ندارد، انسان پاداش خدمت خود را دریافت می‌کند، فرض شده این عدالت است اگر یک انسان نیروی بیشتر برای خدمت به جامعه نسبت به دیگری داشته باشد، باید مزد بیشتری برای کارش دریافت کند.

این یک حکم فردگرایانه است که بدون چون و چرا در فرضیه مارکس مقایسه می‌شود. اما در نظریه مارکسیستی بارها تاکید شده ارزش مقدار کار است که باید پاداش بگیرد. چون تفاوت در ارزش فرض شده که توسط اختلاف در مقدار کار خلق می‌شود. اما به نظر می‌رسد، که واژه مقدار در این جا به دو معنی به کار رفته است. وقتی گفته می‌شود که مقدار کار یک انسان باید تعیین کننده مزد او باشد: معنای رایج آن این است که اگر شخص دو ساعت کارکرد و دیگری یک ساعت اولی باید دو برابر دومی مزد دریافت کند، *"مقدار"* در این جا به معنای زمان واقعی صرف شده برای کار است. اما در نظریه ارزش مارکس

www.ketab.ir

"مقدار" معنای چیزی متفاوت است، چون یک ساعتی که انسان ممکن است کارکند — همچنان که مارکس می‌گوید — می‌تواند مساوی دو ساعت کار دیگری باشد. منظور او از *"مقدار"* مجموع واحدهای زمانی کار انتزاعی است. نظریه علمی مارکس درباره ارزش کاملاً موافق این است که برای توانایی‌های مختلف باید پاداش‌های متفاوتی وجود داشته باشد، همان نظریه که می‌گوید انسانی باید بیشتر مزد دریافت کند اگر بیشتر کارکند، نه به هیچ دلیل دیگری. تساوی کار انجام شده توسط انسان‌های مختلف با توانایی‌های گوناگون و گنجاندن آن در واحدهای زمان کار مجرد برای نظریه مارکس ضروری است اما سرشت اخلاقی گاهی اوقات در آن یافت می‌شود.

اگر این مطلب را مطابق عدالت بدانیم مشکل مهم دیگر بروز می‌کند که انسان‌های با استعدادهای متفاوت باید پاداش متفاوتی بگیرند، اما واقعیت این است که تفاوت استعدادها از طبیعت و انحصار می‌آید. در یک جامعه اقتصادی محض دستمزد بالاتر به استعدادهای نادر داده می‌شود. این امکان دارد که گاه استعدادهای نادر با کار استعداد معمولی یکسان کرد با توسل به این بیان که آنها مقدار واحدهای ساعت کار انتزاعی می‌باشند، اما مشکل در اینجاست که ارزش توسط مقدار کار مجرد متبلور در آن معین نشده است بلکه با قانون عرضه و تقاضا معین شده است. در جایی که اختلاف در استعداد وجود دارد نوعی انحصار وجود دارد و در جایی که انحصار وجود دارد شما نمی‌توانید تاثیر رابطه عرضه و تقاضا را توسط حذف سرمایه از میان بردارید، شما اشتراکی هستید، اما تفاوت استعدادهای فردی وجود دارد که نمی‌تواند اشتراکی شود.

اما من در این جا از مرز نظریات کروچه گذشته‌ام. ارزیابی انتقادی او از کار مارکس به عهده دیگران است تا قضاوت کنند، کسانی که بیش از من

www.ketab.ir

اطلاعات بیشتری از مارکس و اقتصاد دارند. اما من مطمئن هستم که تمام شاگرادان مارکس چه منتقد و چه هوادار، این مقالات را در قلمرویی روشن‌تر می‌یابند. که از مباحث تلخی ناشی شده که سرچشمه آنها ابهام و آشفتگی است.

A.D.Lindsay

www.ketab.ir